

## حجیت خبر واحد در موضوعات\*

□ سید محمد بشیر یزدانی\*\*

### چکیده

مقاله حاضر، بررسی حجیت خبر واحد در موضوعات است. از آنجا که اکثر موضوعات تنها با خبر واحد اثبات می‌شوند و از طرفی هم اخبار واحد چیزی جز گمان برای ما به ارمغان نمی‌آورد، این بحث اهمیت چشم‌گیر و فراوانی دارد.

نگارنده با طرح این سؤال که دیدگاه عالمان دینی درباره اعتبار یا عدم اعتبار حجیت خبر واحد در موضوعات چیست و با این فرض که مواردی را که در آنها یقین و علم شرط نشده است؛ می‌توان توسط خبر واحد به دست آورد؛ در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با هدف دستیابی به ادله معتبر بر حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در موضوعات و نیز با استفاده از منابع دست اول فقهی، اصولی و ... به فرایندهای ذیل دست یافته است: با توجه به وجود سیره عقلایی و عدم اثبات ردع از سوی شارع مقدس و نیز وجود روایات متعدد؛ حجیت خبر واحد در موضوعات به اثبات می‌رسد و ادله مخالفان مثل خبر مسعدة بن صدقه مبنی بر ردع سیره عقلا از سوی شارع مقدس، پذیرفتنی نخواهد بود و به نظر نگارنده، ادله حجیت خبر واحد در موضوعات مثل سیره عقلایی از قوت بیشتری برخوردار است تا حدی که ادله مخالفان نمی‌تواند در مقابل آن استقامت کند.

**کلیدواژه‌ها:** حجیت، خبر واحد، موضوعات، ظن، سیره عقلا، ثقه.

---

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۶/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۸/۱۰.  
\*\* طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه (sbyzdani110@gmail.com).

## مقدمه

اسلام دین جاویدان و همیشگی است و برای همه امور بشر برنامه جامعی دارد و مدعی خوشبختی انسان در همه زمینه‌ها می‌باشد و سعادت دنیا و آخرت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. این برنامه‌ها؛ مربوط به احکام شرعی و غیر آن است. برای دسترسی به موضوعات احکام، راه‌های متعددی در نظر گرفته شده است؛ مثل: کتاب شریف، سنت معصومین<sup>^</sup>، عقل و اجماع. اما آنچه در این میان اخبار کاربرد بیشتری دارند.

این اخبار نیز به گونه‌های مختلفی به دست ما رسیده است که برخی قطع‌آورند مثل اخبار متواتر و اخباری که قراین خاص بر حجیت آنها وجود دارد که در حجیت این‌گونه اخبار هیچ شکی وجود ندارد منتها این اخبار بسیار کم و محدودند و بیشتر اخباری که به ما رسیده و یا خواهد رسید، این ویژگی را ندارند؛ یعنی اخبار آحاد هستند.

در این میان، اخبار زیادی وجود دارند که قراین قطعی بر حجیت آنها وجود ندارد و ما در این مقاله بررسی می‌کنیم که آیا چنین اخباری می‌توانند موضوعات را اثبات کنند یا نه؟ به نحوی که ما با دسترسی به این اخبار بتوانیم متعبد به مضمون آنها شویم و براساس آنها برنامه زندگی خود را ترسیم کنیم.

آنچه اصولیون در منابع اصولی عمدتاً مورد بحث قرار داده‌اند، بحث از حجیت خبر واحد در احکام شرعی است؛ هرچند در این زمینه خود آنها نیز اختلاف‌نظرهایی دارند تا آنجا که برخی مثل سید مرتضی علم‌الهدی + حجیت آن را انکار کرده و بر عدم حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده‌اند. البته مشهور فقیهان و اصولی‌ها خبر واحد را در احکام شرعی حجت می‌دانند و برای حجیت آنها نیز ادله متعددی را مطرح می‌کنند.

ما در این مقاله، حجیت خبر واحد در احکام را مسلم فرض می‌کنیم و به این مسئله می‌پردازیم که آیا می‌توان موضوعات خارجی را از طریق خبر عدل واحد به اثبات رساند یا خیر.

### حجیت خبر واحد در موضوعات □ ۳

فقه‌های شیعه در این زمینه، دیدگاه مختلفی دارند: برخی آن را حجیت می‌دانند و بعضی هم آن را حجیت نمی‌دانند. در این نوشتار هر دو نظریه مورد بحث و دقت علمی قرار خواهد گرفت و در نهایت نظر تحقیقی خود را نیز ابراز و اعلام خواهیم کرد.

## الف. دیدگاه موافقان و ادله آنها

### ۱. قائلان به حجیت خبر واحد در موضوعات

فقه‌های بزرگی پیرو این نظریه هستند که به اسامی برخی از پیروان این نظریه اشاره می‌کنیم: مرحوم علامه حلی در تذکره (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱/ ۹۰)؛ مرحوم شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۹: ۱/ ۵۰)؛ مرحوم کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱/ ۴۷)؛ مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۶/ ۱۷۲)؛ مرحوم میرزا هاشم آملی در *المعالم المآثوره* (آملی، ۱۴۰۶: ۲/ ۳۴۹)؛ مرحوم آیت‌الله خویی در *التنقیح* (خویی، ۱۴۱۸: ۱/ ۳۱۹)؛ مرحوم آیت‌الله تبریزی در *تنقیح مبانی العروه* (تبریزی، ۱۴۳۶: ۱/ ۴۲۸)؛ مرحوم شهید صدر در *بحوث* (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۲/ ۱۰۱) و آیت‌الله وحید خراسانی *«مَنْظَرُهُ»* در *منهاج الصالحین* (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۳/ ۲).

### ۲. ادله حجیت قول واحد در موضوعات

از آنجا که اصل در «ظنون»، عدم حجیت است مگر ظنی که حجیت آن به اثبات رسیده باشد؛ قائلان به حجیت خبر واحد در موضوعات، باید بر حجیت آن دلیل اقامه کنند و ثابت کرده که این ظن خاص از زیر مجموعه عدم حجیت ظن، خارج شده است.

#### دلیل اول: سیره عقلا

یکی از دلایل بر حجیت خبر ثقه واحد در موضوعات، سیره عقلاییه است، به این معنا که عقلا در تمام زندگی خود و در امور معاش خود به قول انسان‌های ثقه اعتماد می‌کنند و بر اساس اخبار ثقه واحد خود عمل می‌کنند.

پرواضح است که حجیت این سیره منوط به اثبات عدم ردع شارع مقدس است. آنچه تحقیق اقتضا می‌کند این است که از سوی شارع مقدس ردعی ثابت نشده است. اما اینکه برخی از عالمان، مدعی ردع هستند به روایت مسعده بن صدقه استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳۱۳). بر اساس این روایت، خبر واحد حجیت ندارد؛ یعنی سیره عقلاییه می‌گوید: خبر واحد در موضوعات حجیت دارد و این روایت می‌گوید: به خبر واحد عمل نکن بلکه باید یا علم داشته باشی (حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ عَيْرَ ذَلِكَ) یا اینکه بینه قائم شود (تَقَوْمَ بِهِ الْبَيِّنَةُ).

بنابراین شارع مقدس این سیره را ردع نکرده است و در نتیجه این سیره حجیت ندارد. البته ما ثابت خواهیم کرد که این روایت نمی‌تواند رادع سیره باشد.

ممکن است کسانی به آیاتی که از عمل به ظن نهی می‌کنند استدلال کنند و آنها را رادع سیره عقلاییه بدانند؛ مثل آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) و آیه شریفه «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸) که این آیات شریفه عمل به ظن را به صورت مطلق نهی می‌کند و خبر واحد هم چیزی جز ظن در پی ندارد. پس این آیات می‌تواند رادع سیره عقلا باشند. بنابراین از آنجا سیره عقلا مردوع است، حجیت ندارد و نمی‌تواند دلیل بر حجیت خبر واحد در موضوعات باشد. البته در بحث از ادله مخالفان به این آیات نیز پاسخ خواهیم داد.

#### دلیل دوم: آیه نبأ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶).

تنها آیه‌ای که می‌توان از آن در باب حجیت خبر واحد در موضوعات، استفاده کرد، آیه نبأ است. مورد نزول آن خبر ولید بن عقبه از ارتداد بنی مصطلق است (طبرسی، ۱۳۷۳: ۹/۱۹۹). «ارتداد» از موضوعات است و عالمان اصولی از دو طریق به این آیه استدلال

کرده‌اند: یکی از باب مفهوم شرط و دوم از باب مفهوم وصف.

مفهوم وصف، به معنای انتفای حکم موصوف در صورت انتفای وصف آن است. در آیه، حکم (تبیین) به وصف (فاسق) منوط شده است که مفهوم آن این است: اگر غیر فاسق خبر آورد «تبیین» لازم نیست. پس خبر غیر فاسق تبیین لازم ندارد و این به معنای حجیت خبر غیر فاسق است.

اصولپون قائلند که «وصف» مفهوم ندارد و مهم‌ترین دلیل در مفهوم نداشتن «وصف» این است که برای داشتن مفهوم، شرایطی لازم است که با نبودن آن، مفهوم نیز محقق نخواهد شد و یکی از شرایط این است که باید این وصف، سبب و علت برای حکم باشد و دوم اینکه علت حکم، منحصر در همان وصف باشد. از آنجا که در باب وصف، دلیل بر انحصار نداریم (آخوند خراسانی، ۱۴۰۵: ۲۰۶)، لذا مفهوم نیز نخواهد داشت. به عبارت دیگر: اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند و اینکه حکمی (تبیین) که برای فاسق لازم دانسته شده است ثابت نمی‌کند که در غیر فاسق این حکم نباشد.

مفهوم شرط، از اقسام مفهوم مخالف و به معنای انتفای اصل حکم در جمله جزا هنگام انتفای شرط است. در آیه محل بحث مفهوم شرط به این نحو است: اگر فاسق خبری را آورد در مورد آن جست‌وجو کنید. مفهومی این است که اگر فاسق خبر نیاورد، «تبیین» لازم نیست.

مشهور اصولپون استدلال به این آیه برای حجیت خبر واحد را قبول ندارند و اشکالات متعددی را بیان می‌کنند که این مختصر، جای طرح آن اشکالات نیست، اما مرحوم آخوند خراسانی به نحوی تقریر می‌کند که آیه نبأ با مفهوم شرط بر حجیت خبر واحد دلالت کند: خبری که به شما می‌رسد اگر فرد فاسق آن خبر را بیان کند در باره آن تحقیق کنید: «الجبائی بالخبر إن كان فاسقا فتبينوا». مفهوم آیه این می‌شود که اگر فاسقی آن خبر را نقل نکرد، تحقیق درباره آن لازم نیست؛ یعنی اگر خبری به شما رسید و خبردهنده آن فاسق نبود دیگر نیازی به تحقیق نیست و به آن عمل کنید با این تقریر، مفهوم شرط درست می‌شود و اشکالی که برای سایر اصولپون مثل شیخ اعظم & وجود داشت بر این استدلال دیگر وجود

نخواهد داشت (همان: ۲۹۶).

بعد مرحوم آخوند می‌فرماید: حتی اگر سخن شیخ اعظم & درست باشد و بگوییم موضوع این قضیه شرطیه، خبر فاسق است، پس قضیه شرطیه در این آیه برای تحقق موضوع است؛ باز هم راه دیگری وجود دارد تا برای حجیت خبر عادل به آن تمسک کنیم؛ یعنی چون خداوند در مقام بیان آن چیزهایی است که تبیین از آن واجب است و در این آیه، تبیین را منحصر به خبر فاسق کرده است و ما از این انحصار می‌فهمیم که در خبر عادل تبیین لازم نیست (همان).

مرحوم آخوند خراسانی از این اشکال مربوط به ذیل آیه پاسخ می‌دهد و می‌گوید: اینکه در ذیل آیه، علت تبیین را این‌گونه بیان کرده است که مبدا از روی جهالت (نبودن علم) با قومی برخورد کنید و بعداً متوجه گردید و از کار خود پشیمان شوید و این علت در مورد خبر عادل نیز وجود دارد و می‌دانیم که علت هم تعمیم می‌دهد و هم تخصیص. هنگامی که این علت در خبر عادل هم وجود داشته باشد، در خبر عادل هم تبیین لازم است و این بدان معناست که خبر عادل هم حجیت ندارد.

در پاسخ این اشکال چنین فرموده است: این اشکال زمانی وارد است که شما «جهالت» را به معنای عدم العلم بگیرید که در خبر عادل هم ممکن است این علت وجود داشته باشد. اما اگر «جهالت» را به معنای سفاهت بگیریم، یعنی فعلی که شایسته نیست از فرد عاقل صادر شود، در این صورت این اشکال در خبر عادل وجود نخواهد داشت. پس این تعلیل شامل خبر عادل نمی‌گردد. (همان).

بنابراین مطابق تقریر آخوند خراسانی & دلالت آیه با مفهوم شرط بر حجیت و اعتبار خبر واحد تمام است و اشکالی ندارد.

### دلیل سوم: روایات

از جمله دلائلی که بر حجیت خبر واحد اقامه شده روایاتی است که بر اعتبار خبر عدل واحد در موضوعات، دلالت دارند، این روایات در موارد خاصی وارد شده است اما می‌توان

از آن موارد الغای خصوصیت کرد. اگر کسی در این روایات تأمل کند، خواهد دانست که مجموع این روایات بر حجیت خبر عدل واحد در موضوعات دلالت می‌کند.

روایت اول: موثقه اسحاق بن عمار:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  $\times$  قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي دَنَانِيرٌ وَكَانَ مَرِيضًا فَقَالَ لِي إِذَا حَدَّثَ بِي حَدَّثْتُ فَأَعْطِ فُلَانًا عَشْرِينَ دِينَارًا وَ أَعْطِ أَخِي بَقِيَّةَ الدَّنَانِيرِ فَمَاتَ وَ لَمْ أَشْهَدْ مَوْتَهُ فَأَتَانِي رَجُلٌ مُسْلِمٌ صَادِقٌ فَقَالَ لِي إِنَّهُ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكَ انظُرِ الدَّنَانِيرَ الَّتِي أَمَرْتُكَ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ أَخِي فَتَصَدَّقْ مِنْهَا بِعَشْرَةِ دَنَانِيرٍ أَقْسَمَهَا فِي الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَحُوهُ أَنْ لَهُ عِنْدِي شَيْئًا فَقَالَ أَرَى أَنْ تَصَدَّقَ مِنْهَا بِعَشْرَةِ دَنَانِيرٍ كَمَا قَالَ (كَلِينِي، ۱۴۰۷: ۷/۶۴).

#### بررسی سندی

در سند روایت چند نفر وجود دارند که باید مورد بررسی قرار بگیرند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى مراد محمد بن یحیی عطار است که در مورد ایشان گفته‌اند: «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث. له کتب منها: کتاب مقتل الحسین  $\times$  و کتاب النوادر أخبرني عدة من أصحابنا عن ابنه أحمد عن أبيه بكتبه» (نجاشی، ۱۴۳۲: ۱/۳۵۳).

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: مراد از آن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب است که او نیز ثقة است و در مورد او گفته‌اند: «جليل من اصحابنا، عظيم القدر، كثير الرواية، ثقة، عين، حسن التصانيف، صه» (حائری، ۱۴۱۶: ۶/۲۷) که برخی دیگر نیز در مورد او گفته‌اند: «كوفي، ثقة» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۰).

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ مقصود از آن عبدالله بن جبلة کنانی است که در عین واقفی بودن، موثق می‌باشد (خویی، ۱۴۱۳، ۱۱/۱۳۹).

إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ: مراد از ایشان اسحاق بن عمار صیرفی می‌باشد که او نیز ثقة است، هر چند برخی به او نسبت واقفی بودن داده‌اند و مرحوم تستری گفته است: شاید او از مذهب

واقفی برگشته باشد. به هر جهت او نیز ثقة است که در مورد او گفته شده: «من خاصه الکاظم × و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته» (تستری، ۱۴۱۹: ۹۹/۹). این روایت از نظر سند موثقه است و اگر واقفی بودن اسحاق بن عمار ثابت نشود می‌توان گفت: این روایت، صحیحه است و از نظر سند قابل اعتماد می‌باشد.

### بررسی دلالی

همان‌گونه که از متن روایت پیداست، شخص صادق از یک موضوعی به نام وصیت خبر داده است؛ یعنی شخص موثقی از وصیت میتی خبر می‌دهد که دیگری چنین وصیت کرده است که فلان مقدار درهم را در فلان مسیر مصرف کن. آنگاه امام × می‌فرماید: من این طور می‌بینم که باید آن مقدار از دینار که آن مخیر صادق خبر داده، باید صدقه بدهی. از این روایت به خوبی معلوم می‌شود که خبر ثقة معتبر است.

از این روایت بر می‌آید که باید به این خبر که توسط فرد صادق رسیده، عمل شود؛ یعنی وظیفه شما عمل به خبر واحد ثقة است. در واقع این روایت، از وظیفه عملی مسلمانان در هنگام مواجهه با خبر واحد ثقة در باب موضوعات خبر می‌دهد. به عبارت واضح‌تر: راوی نسبت به وظیفه عملی خود دچار شک شده است که آیا می‌تواند به خبر واحد ثقة عمل کند یا نه؟ امام صادق × او را از این تحیر خارج می‌کند و می‌فرماید: به خبر ثقة عمل کن. هرچند این روایت در باب وصیت است، ولی وصیت هیچ‌گونه خصوصیتی ندارد تا در این باب، خبر واحد ثقة حجیت داشته باشد و در غیر آن حجیت نداشته باشد. پس این روایت به خوبی بر حجیت خبر ثقة دلالت می‌کند.

روایت دوم: صحیحه هشام بن سالم:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ × فِي رَجُلٍ وَكَلَّ آخَرَ عَلَى وَكَالَةٍ فِي أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ أَشْهَدَ لَهُ بِذَلِكَ شَاهِدَيْنِ فَقَامَ الْوَكِيلُ فَخَرَجَ لِامْتِصَاءِ الْأَمْرِ فَقَالَ اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُ فَلَانًا عَنِ الْوَكَالَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْوَكِيلُ أَمْضَى الْأَمْرِ الَّذِي وَكَلَّ فِيهِ قَبْلَ



الْعَزْلُ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَقَعَ مَاضٍ عَلَيَّ مَا أَمَضَاهُ الْوَكِيلُ كَرَمَ الْمُوَكَّلُ أَمْ رَضِي قُلْتُ  
فَإِنَّ الْوَكِيلَ أَمَضَى الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ الْعَزْلُ أَوْ يَبْلُغَهُ أَنَّهُ قَدْ عَزَلَ عَنِ الْوَكَاةِ  
فَالْأَمْرُ عَلَيَّ مَا أَمَضَاهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ بَلَغَهُ الْعَزْلُ قَبْلَ أَنْ يُمَضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ  
ذَهَبَ حَتَّى أَمَضَاهُ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْوَكِيلَ إِذَا وَكَّلَ ثُمَّ قَامَ عَنِ  
الْمَجْلِسِ فَأَمْرُهُ مَاضٍ أَبَدًا وَ الْوَكَاةُ ثَابِتَةٌ حَتَّى يَبْلُغَهُ الْعَزْلُ عَنِ الْوَكَاةِ بِثِقَةٍ  
يَبْلُغُهُ أَوْ يُشَافَهُ بِالْعَزْلِ عَنِ الْوَكَاةِ (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۱۶۲).

### بررسی سندی

در سند این روایت افرادی وجود دارد که باید از نظر سند مورد بررسی قرار بگیرد:  
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: مراد از او محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه  
قمی و لقب او اباجعفر است که مرحوم شیخ در فهرست خود فرموده: «کان جلیلا، حافظا  
للأحادیث، بصیرا بالرجال، ناقدًا للأخبار، لم یر فی القمیین مثله، فی حفظه و کثرة علمه»  
(طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۲).

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: مراد از او محمد بن ابی عمیر که در مورد او گفته شده است: «اوثق  
الناس عند الخاصة و العامة و أنسکهم نسکا، و أروعهم و اعیدهم» (همان: ۴۰۴).  
هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ: در مورد او گفته اند: «روی عن ابی عبد الله × و ابی الحسن ×، ثقة ثقة؛  
له کتب روی عنه: ابن ابی عمیر» (تفریسی، ۱۴۱۸: ۵/۵۰).

پس این روایت نیز از نظر سند کاملاً صحیح است، به ویژه اینکه در سند این روایت  
محمد بن ابی عمیر وجود دارد که از اصحاب اجماع است. پس سند این روایت صحیح  
است و می توان به آن عمل کرد.

### بررسی دلالی

در این صحیح، بحث از عزل وکیل است که به چند روش محقق می شود:  
۱. وکیل به صورت رودررو (يُشَافَهُ بِالْعَزْلِ) از سوی موکل، عزل گردد؛

۲. موکّل در غیاب وکیل او را عزل کند. در این صورت تنها زمانی عزل ثابت می‌شود که به صورت شرعی و قانونی ابلاغ گردد که به چند راه ممکن است اتفاق بیفتد: از طریق دو نفر منخب عادل این خبر به وکیل ابلاغ شود که در این صورت جای هیچ بحثی نیست که عزل وکیل به اثبات می‌رسد. دیگر اینکه این خبر توسط یک شخص ثقه به وکیل ابلاغ شود. حال بحث در این است که عزل توسط یک فرد ثقه ثابت می‌شود یا اینکه حتماً باید این خبر توسط عدلین به او ابلاغ گردد؟

از روایت چنین به دست می‌آید: اگر این عزل توسط یک نفر ثقه به وکیل ابلاغ شود، عزل محقق است و نباید به کار وکالت اقدام کند؛ یعنی وکالت که یک امر ثابت است با خبر یک نفر ثقه از بین می‌رود. پس معلوم می‌شود که خبر ثقه واحد در موضوعات اعتبار دارد.

پر واضح است که حتی اگر نسبت به حجیت خبر واحد در موضوعات شکی وجودی می‌داشت، نباید به آن عمل می‌کرد. پس معلوم است که آن حضرت خبر واحد ثقه را معتبر می‌دانسته است همان‌گونه که در روایت آمده: «وکالت» ثابت است، مگر اینکه ثقه عادل از عزل او خبر دهد که با خبر ثقه واحد عزل ثابت می‌شود.

«عزل وکیل» که یکی از موضوعات است، هیچ خصوصیتی ندارد تا بگوییم با توجه به آن ویژگی توسط ثقه واحد ثابت شده است، پس می‌گوییم بر اساس این صحیحه، اعتبار و حجیت عدل واحد در موضوعات به اثبات می‌رسد.

روایت سوم: صحیحه عبد الله بن سنان:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ  
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ \* عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ وَ لَمْ تَحْضُ قَالَ يَعْتَرِلُهَا  
شَهْرًا إِنْ كَانَتْ قَدْ مُسَّتْ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ ابْتَاعَهَا وَ هِيَ طَاهِرٌ وَ زَعَمَ صَاحِبُهَا أَنَّهُ  
لَمْ يَطَّأَهَا مِنْذُ طَهَّرْتُ قَالَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ أَمِينًا فَمَسَّهَا وَ قَالَ إِنَّ ذَا الْأَمْرِ شَدِيدٌ فَإِنْ  
كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَتَحَفَّظْ لَا تُتْرَلْ عَلَيْهَا (كليني، ۱۴۰۷: ۵/۴۷۳).

### بررسی سندی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: مراد از او محمد بن یحیی عطار است که در سلسله سند روایت اسحاق بن عمار نیز واقع شده بود. در مورد او گفته شده است: «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث. له کتب منها: کتاب مقتل الحسین × و کتاب النوادر أخبرنی عدة من أصحابنا عن ابنه أحمد عن أبيه بكتبه» (نجاشی، ۱۴۳۲: ۱/۳۵۳).

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: مراد از او احمد بن محمد بن عیسی اشعری است که آیت الله خویی & گفته است: «ثقة له كتب» (خویی، ۱۴۱۳: ۳/۸۵).

ابن مَحْبُوبٍ: مراد از او حسن بن محبوب السراد است. در مورد او گفته شده است: «... وثقه الشيخ وغيره بما فوق التوثيق، وجعله الكشي من اصحاب الإجماع» (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۱۷).  
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ: مراد از او عبد الله بن سنان مولی بنی هاشم است: «... كوفي، ثقة، من اصحابنا، جليل، لا يطعن...» (نجاشی، ۱۴۳۲: ۲۱۴). در مورد او گفته شده است: «... انه شرب على يد الإمام الصادق × من حوض الكوثر فهو من اصحاب سر الإئمة ^ و ثقة الكل منهم النجاشي بما فوق التوثيق» (مظاهری، ۱۳۸۵: ۴۷۸).

### بررسی دلالی

یکی از موضوعاتی که در فقه مطرح شده این است: اگر کسی کنیزی را بخرد باید آن را استبرا کند؛ یعنی یک مدتی با آن نزدیکی نکند تا مطمئن شود که آن کنیز حامله نیست. اما بحث در این است که اگر بایع خبر دهد که این کنیز الآن پاک است و بعد از طهارت از حیض نیز با او مجامعتی نداشته است، آیا می توان به خبر او اعتماد کرد که دیگر نیازی به استبرا نباشد یا اینکه چون خبر واحد است؛ نباید بدان عمل کند و باید وظیفه خود را در مورد استبرا انجام دهد؟ روایت مذکور می گوید: اگر آن شخص امین است، می توانی به سخن او اعتماد کرده و به خبر او عمل کنی و دیگر نیازی به استبرا نیست. در این روایت به «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ أَمِينًا» تعبیر شده است و از آنجا که بحث در قبول یا رد

خبر او می‌باشد، مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که مقصود از «امین» امین در قول باشد که مساوی با ثقه است. یعنی اگر بایع را ثقه می‌دانی، می‌توانی به سخن او عمل کنی. بنابراین در بحث فروج است که در همه جا احتیاط شده است، امام × قول ثقه واحد را معتبر می‌داند. پس در غیر این مورد به طریق اولی باید قول ثقه واحد اعتبار داشته باشد.

روایت چهارم: روایت محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ١ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي تَوْبِ أَخِيهِ دَمًا وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ لَا يُؤْذِنُهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ (كلینی، ۱۴۰۷: ۳/۴۰۶).

#### بررسی سندی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: مراد از او محمد بن یحیی عطار است که در گذشته در مورد او بحث شد و نیازی به تکرار ندارد.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: مراد از او احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. بر اساس سخن مرحوم نجاشی کنیه اش ابوجعفر است «و ابوجعفر & شیخ القمیین، و وجههم، و فقیههم، غیر مدافع. و کان ایضاً رئیس الذی یلقى السلطان بها، و لقی الرضا × (نجاشی، ۱۴۳۲: ۸۲). نویسنده کتاب ریاض المحدثین که در مورد رجال قمی نوشته است نیز از کتب مختلف، وثاقت ایشان را نقل کرده است که به جهت رعایت اختصار از نقل تمام کلمات ایشان پرهیز می‌شود (نائینی اردستانی کجوئی قمی، ۱۳۸۱: ۸۹).

عَلِيٌّ بْنُ الْحَكَمِ: مراد از او علی بن حکم الانباری است مرحوم شیخ طوسی در مورد او فرموده: «ثقة، جلیل القدر (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۳).

الْعَلَاءِ: مقصود از او العلاء ابن رزین القلاء است. مرحوم شیخ طوسی می‌گوید: «جلیل القدر، ثقة (همان: ۳۲۲).

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: مراد از او محمد بن مسلم ثقفی است که مرحوم نجاشی در مورد وی

گفته است: «وجه اصحابنا بالكوفه، فقیه، ورع، صحب ابا جعفر و ابا عبد الله<sup>۱</sup>، و روی عنهما و كان من اوثق الناس» (نجاشی، ۱۴۳۲: ۳۲۴).  
این روایت از نظر سند، صحیح است.

### بررسی دلالتی

اگر کسی در لباس یک انسان نمازگزاری خونی را مشاهده کند، نباید از نجاست لباسش خبر دهد؛ زیرا اگر نمازگزار متوجه نجاست لباسش شود باید به آن خبر عمل کند و نمازش را بشکند و نجاست یکی از موضوعات است.

حال اگر خبر ثقه واحد در موضوعات، حجت نبود، نباید امام<sup>×</sup> از اعلام نجاست نهی می‌کرد، چون در هر حال نمازگزار نباید به سخن آن شخص توجهی کند. پس معلوم می‌شود که خبر واحد، حجیت و اعتبار دارد که در صورت وجود خبر واحد ثقه به وجود نجاست، باید به آن عمل گردد و نماز شکسته شود.

همچنین معلوم است که این مورد، خصوصیتی ندارد. بنابراین در موارد دیگر نیز می‌توان آن را سرایت داد و بر حجیت خبر واحد ثقه استدلال کرد.

برخی نسبت به این روایت اشکال گرفته و گفته‌اند: این روایت بر حجت خبر واحد ثقه در موضوعات دلالتی ندارد؛ زیرا در صورت اعلام نجاست، نمازگزار ملتفت شده و علم به نجاست پیدا می‌کند: پس این روایت می‌رساند که اگر به او اعلام کنی او بر اثر توجه و رؤیت نجاست، علم به نجاست پیدا می‌کند و بعد از آن باید نمازش را بشکند. پس این روایت بر حجیت خبر واحد دلالتی ندارد (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۹۳/۲).

ولی این اشکال به خوبی قابل جواب است؛ زیرا نه در سؤال راوی و نه در پاسخ امام<sup>×</sup> سخنی از حصول علم برای نمازگزار به میان نیامده است. پس چگونه و از کجای این روایت چنین سخنی برداشت می‌شود؟ روایت نسبت به این مسائل اطلاق دارد و هیچ قیدی در آن وجود ندارد که اگر آن نمازگزار به نجاست لباس خود توجهی کرد و بعد برای او علم حاصل

شد، باید نماز خود را بشکنند. در واقع می‌توان گفت: چه آن شخص به نجاست توجهی بکند و چه توجهی نکند، نباید به او اعلام نجاست کرد؛ زیرا صرف اخبار شخص ثقه واحد، سبب می‌شود تا او موظف به شکستن نماز خود باشد (آملی، ۱۴۰۶: ۱/۲۲۰).

روایت پنجم: روایات باب ثبوت دخول وقت توسط مؤذن ثقه:

ثبوت وقت یکی از موضوعات است که بر اساس برخی روایات با اذان یک مؤذن ثابت می‌گردد. مرحوم صاحب وسائل نیز این باب را چنین عنوان زده است: «بَابُ جَوَازِ التَّعْوِيلِ فِي دُخُولِ الْوَقْتِ عَلَى أَذَانِ الثَّقَّةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵/۳۷۸). در این باب ایشان نه روایت را نقل می‌کند و در همان‌جا تذکر می‌دهد که روایات مربوط به این موضوع بیشتر از اینهاست که در سایر ابواب نقل می‌کنیم.

وجه دلالت این روایات نیز کاملاً روشن است و آن اینکه یکی از موضوعات، دخول وقت است که اگر با اذان مؤذن ثقه ثابت شود، می‌توان بر اساس آن به وظایف خود عمل کرد؛ مثلاً می‌توان افطار کرد یا نماز خواند. این روایات به ما اعلام می‌کند که می‌توان به خبر مؤذن ثقه عمل کرد. در واقع مؤذن از دخول وقت خبر می‌دهد و ما هم می‌توانیم طبق خبر او عمل کنیم. معلوم است که در اذان هیچ خصوصیتی نسبت به دیگر موضوعات وجود ندارد که بتوان گفت براساس آن خصوصیت، تنها دخول وقت با اذان ثقه واحد ثابت می‌شود. پس الغای خصوصیت در اینجا قطعی است و بر اساس روایات باب ثبوت دخول وقت با خبر و اذان مؤذن ثقه، خبر ثقه واحد در تمامی موضوعات اعتبار دارد (آملی، ۱۴۰۶: ۱/۲۲۰).

#### دلیل چهارم: اولویت عرفیه

یکی دیگر از دلایل، دلیل اولویت است؛ یعنی شارع مقدس وقتی خبر واحد ثقه را با توجه به ادله‌ای که در محل خود بیان شده، در احکام حجت می‌داند باید به طریق اولی در موضوعات نیز حجت بداند؛ البته همان‌گونه که واضح است، در اینجا بحثی از قیاس نیست بلکه اولویت قطعی عرفیه بوده که غیر از قیاسی است که از نظر مکتب اهل بیت<sup>ع</sup> مردود است.

## حجیت خبر واحد در موضوعات □ ۱۵

مرحوم صاحب جواهر<sup>۵</sup> به این دلیل استدلال کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۷۲). ایشان می‌فرماید: بزرگ‌ترین شاهد بر حجیت خبر واحد در موضوعات این است که در باب احکام، قول عدل واحد معتبر است؛ پس به طریق اولی در موضوعات باید حجت باشد. مرحوم شهید صدر<sup>۶</sup> نیز این دلیل را پسندیده است (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۲/۸۵).

در نهایت از باب جمع بندی ادله باید گفت: در این زمینه روایات متعددی در ابواب مختلف فقه وجود دارد که می‌توان از آنها برای حجیت خبر واحد در موضوعات استفاده کرد، ولی ما به جهت رعایت اختصار و عدم اطاله کلام در این باب، از بیان سایر روایات پرهیز می‌کنیم.

با توجه به آنچه گذشت، بهترین دلیل برای حجیت خبر واحد در موضوعات، وجود سیره عقلاییه است که با وجود نبود ردع از سوی شارع، برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که خبر واحد در موضوعات حجیت دارد.

در واقع می‌توان از مواردی که در روایات ذکر شده، به نحوی عمل ائمه معصومین<sup>۷</sup> را به سیره عقلانی کشف کرد که آنها نیز به این سیره، عمل می‌کرده‌اند.

### ب. دیدگاه مخالفان و ادله آنها

دیدگاه دیگری که در بحث حجیت خبر واحد در موضوعات مطرح است، عدم حجیت خبر واحد در موضوعات می‌باشد. در گذشته بسیاری از فقها مخالف حجیت خبر واحد عادل در موضوعات بوده‌اند که ابتدا به نقل اقوال برخی از آنها می‌پردازیم و در ادامه ادله آنها را بررسی می‌کنیم.

#### ۱. قائلان به عدم حجیت خبر واحد در موضوعات

مرحوم شیخ طوسی در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۰)؛ مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰: ۱/۲۱)؛ مرحوم صاحب معالم در معالم‌الدین (عاملی، ۱۴۱۸: ۱/۳۹۲)؛ مرحوم علامه حلی در

تذکره الفقهاء (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱/۲۴)؛ مرحوم محقق حلی در معتبر (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴)؛ مرحوم میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۴۲۹: ۳۶۱) و مرحوم ابن ادریس حلی (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۹: ۳۶۱).

از عالمان معاصر، حضرت امام خمینی & (خمینی، ۱۴۲۱: ۴/۲۷۳). در کتاب تحریر الوسیله نیز بر همین نظریه تأکید می‌کند (خمینی، بی‌تا: ۱/۱۲۲).  
ولی آیت‌الله فاضل لنکرانی & (یزدی، بی‌تا: ۱/۵۲) در کتاب تفصیل الشریعه قائل به تفصیل شده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹: ۳۸۸).

## ۲. ادله عدم حجیت قول عدل واحد در موضوعات

از آنجایی که اصل اولی در ظنون؛ عدم حجیت است؛ پیروان این نظریه نیازی به بیان دلیل خاصی برای عدم حجیت قول عدل واحد در موضوعات ندارند و اگر بتوانند ادله موافقین را؛ باطل کنند برای اثبات نظریه آنها کافی است.

### دلیل اول: روایت مسعده بن صدقه

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  $\times$ ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ، فَتَدَعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ، وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثُّوبِ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ، أَوْ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ، أَوْ خُدَعَ فَبِيعَ، أَوْ فَهَرَ، أَوْ امْرَأَةً تَحْتِكَ وَ هِيَ أَحْتُكَ، أَوْ رَضِيعَتِكَ، وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَيِّنَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ، أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ (كليني، ۱۴۰۷: ۱۰/۵۴۲).

### بررسی سندی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: مقصود از او علی بن ابراهیم بن هاشم است: «ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب» (نجاشی، ۱۴۳۲: ۲۶۰).



هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ: مقصود از او هارون بن مسلم بن سعدان است «ثقه وجه و كان له مذهب في الجبر والتشبيه (همان، ۴۳۸).

مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ هر چند در مورد او گفته شده است او عامی و بتری است، اما برخی او را توثیق کرده‌اند (نرم افزار درایة النور). مرحوم نجاشی در مورد او سکوت کرده است (نجاشی، ۱۴۳۲: ۴۱۵). برخی دیگر او را توثیق کرده و گفته‌اند که طائفه فقهای امامیه به روایات او عمل کرده‌اند. علاوه بر اینکه اجلا و بزرگان از او روایت نقل کرده‌اند و در سند کامل الزیارات نیز آمده است (مظاهری، ۱۴۲۸: ۳۶۹). مرحوم شیخ نسبت به توثیق او ساکت است و تنها فرموده: «له کتاب» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۶۶). برخی دیگر او را تضعیف کرده و گفته‌اند: او عامی بتری است (حائری، ۱۴۱۶: ۲۵۳/۶ و ۲۵۴). برخی از عالمان دیگر نیز گفته‌اند: وثاقت او برای ما ثابت نشده است (تبریزی، جواد، درس خارج فقه، در باب ثبوت نجاست).

پس با توجه به اینکه عالمان علم رجال در مورد وثاقت او اختلاف نظر دارند، نمی‌توان به وثاقت او پی برد. اما درعین حال چون مشهور علما به این روایت عمل کرده‌اند هر چند ضعیف باشد با عمل مشهور، ضعف روایت جبران می‌گردد.

### بررسی دلالی

یکی از استدلال‌های موافقان حجیت قول عدل واحد در موضوعات، سیره عقلاست و پیروان عدم حجیت قول عدل واحد در موضوعات، مدعی ثبوت ردع سیره از سوی شارع مقدس هستند و روایت مسعدة بن صدقه می‌تواند به عنوان رادع به حساب آید. برای نحوه ردع این روایت، دو تقریر بیان شده است:

### تقریر اول

در این روایت همه اشیا حلال دانسته شده است، مگر اینکه از دوراه خلافی برای آن حاصل شود (لنگرودی، ۱۴۱۲: ۱/۳۹۴). اول اینکه علم بر خلاف حلیت، حاصل شود (حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ). دوم اینکه بینة (خبر دو نفر عادل) بر خلاف حلیت اقامه شود (أَوْ تَقُومَ بِهِ

الْبَيِّنَةُ). غایت در اینجا منحصر به دو چیز شده است. از انحصار غایت در علم و بینة، فهمیده می‌شود که قول ثقة واحد اعتبار ندارد؛ زیرا وقتی تنها بینة حجیت است؛ یعنی هرکدام از دو نفر که بینة را تشکیل می‌دهد به تنهایی موضوعیت ندارد، بلکه هر کدام به عنوان جزء الموضوع می‌باشند و اجتماع دو نفر با هم حجیت را ایجاد می‌کند. به عبارتی واضح‌تر: هر نفر به تنهایی جزء الموضوع است، نه تمام الموضوع. حال اگر قول ثقة واحد حجیت داشته باشد، بدین معناست که ثقة واحد به تنهایی تمام الموضوع است و این دو سخن با همدیگر جمع نمی‌شوند.

از ذکر «بینة» در روایت معلوم می‌شود که خبر ثقة واحد حجیت ندارد و اگر غیر از این بود و قول شخص ثقة واحد حجت و اعتبار می‌داشت، نباید بینة ذکر می‌شد بلکه باید می‌فرمود: «او اخبر به ثقة».

### نقد و بررسی تقریر اول

اگر از اشکال سندی روایت چشم‌پوشیم، چون مشهور به آن عمل کرده است، اشکالات متعدد دلالتی بر این روایت وارد خواهد بود. پیروان این نظریه می‌گویند: چون در این روایت غایت حلیت منحصر به دو چیز شده است، پس خبر واحد معتبر نیست.

در جواب این تقریر می‌گوییم:

اولاً: این روایت در صدد حصر غایت نیست (خوبی، ۱۴۱۸: ۱/۳۱۹)؛ زیرا ما یقین داریم که از راه‌های دیگری نیز موضوعات ثابت می‌شود که خارج از این دو طریق است، مثل قول ذوالید یا به واسطه استصحاب یا در مواردی اقرار نیز مثبت موضوعات می‌باشد پس اگر این روایت در صدد حصر بود نباید موضوعات از راه دیگری غیر از دو طریق مذکور در روایت، ثابت می‌شد در حالی برای اثبات موضوعات غیر از دو مورد مذکور در روایت؛ راه‌های دیگری نیز وجود دارد و وقتی راه‌های دیگری غیر از دو طریق مذکور در روایت برای اثبات موضوعات وجود دارد، خواهیم گفت یکی از راه‌های اثبات موضوعات، خبر واحد ثقة است

و این روایت هم نمی‌تواند حجیت آن را نفی کند. به عبارت بهتر: حصر در این روایت، مفهوم مخالف نخواهد داشت؛ زیرا این روایت در مقام حصر حقیقی نیست، بلکه در مقام بیان حصر اضافی است و حصر اضافی مفهومی نخواهد داشت.

برخی از پیروان عدم حجیت قول واحد ثقه در موضوعات، این تقریر را به جهت همین اشکال، نپذیرفته‌اند و به تقریر دیگر از رادعیت این روایت از سیره اشاره کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹: ۳۹۰).

ثانیاً: (خویی، ۱۴۱۸: ۱/۳۲۰). در این روایت به خبر واحد ثقه، اشاره‌ای نشده است؛ چون این روایت در صدد بیان ادله‌ای است که در همه‌جا اعتبار داشته باشد؛ حتی اگر قول ذی‌الید بر خلاف آن باشد و آن ادله فقط دو چیز است: یکی علم و دیگری بینه. این روایت در صدد بیان تمام ادله مثبت نجاست و سایر موضوعات نیست، بلکه در صدد بیان ادله است که حتی در صورت وجود معارض بتواند مثبت موضوعاتی مثل نجاست باشد، در حالی که خبر واحد در صورت معارضه با قول ذی‌الید نمی‌تواند مثبت نجاست باشد. بنابراین از این روایت، حصر فهمیده نمی‌شود.

به عبارت دیگر: این روایت، در مقام انحصار تمام آنچه حجیت دارند، نیست، بلکه در مقام حصر آن اماراتی است که برای همیشه حتی در صورت معارض حجیت دارد.

## تقریر دوم

این تقریر به حصر غایت توجهی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹: ۳۹۰) و می‌گوید: اگر خبر واحد ثقه در موضوعات حجیت داشته باشد، ذکر بینه لغو است. با این توضیح که اگر خبر عدل واحد معتبر باشد، ذکر «بینه» در این روایت لغو خواهد بود؛ زیرا بینه به معنای شهادت عدلین است و اگر خبر شخص واحد اعتبار داشته باشد ضمیمه شخص دیگر به آن لغو خواهد بود؛ چون با خبر شخص واحد، مقصود و غرض حاصل شده است. پس برای جلوگیری از لغویت بینه، باید قائل به عدم حجیت قول ثقه واحد شویم.

## نقد و بررسی تقریر دوم

این تقریر نیز مورد قبول نخواهد بود و ذکر بینه در اینجا لغو نیست؛ چون روایت در صدد بیان آن طرقی است که در همه جا و همه حال حجیت داشته باشد؛ حتی در صورت معارض، مثل قول ذی‌الید، ولی خبر واحد ثقه در جایی حجیت دارد که معارض نداشته باشد، به همین جهت از ذکر خبر واحد ثقه اجتناب شده است و از مثال‌هایی که در روایت بیان شده، فهمیده می‌شود که مقصود ادله‌ای است که بتواند در مقابل ذوالید استقامت کند، نه تمام ادله معتبر.

اما این روایت در جایی که مورد ذوالید نیست - مانند اثبات اول ماه با خبر عدل واحد - ساکت است (زنجان، ۱۴۱۹: ۳۷۸۹/۱۱).

بهترین دلیل بر اینکه این روایت رادع سیره عقلا نیست این است: از آنجا که این سیره در اذهان مردم به شدت رسوخ کرده و دلالت آن بسیار قوی بود، به نحوی که کسی نسبت به این سیره هیچ شکی نداشته است، اگر امام صادق  $\times$  تصمیم بر ردع این سیره داشت، باید به نحوی عمل می‌کرد که موجب ردع این سیره محکم می‌شد؛ یعنی باید در جاهای مختلف و روایات متعدد به این بحث می‌پرداخت نه اینکه به یک روایت اکتفا کند.

به عبارت دیگر: (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۸۷/۲) باید مستوای ردع در حد مستوای سیره باشد و وقتی سیره عقلاییه این‌گونه در بین مردم رسوخ کرده و به این درجه از قوت رسیده است، باید حضرات معصومین  $\wedge$  نیز با بیان‌های متعدد این سیره را ردع می‌کردند. هنگامی که امام معصوم  $\times$  می‌بیند مردم همه به خبر واحد در موضوعات عمل می‌کنند، باید به نحوی مناسب با آن مبارزه کند؛ همان‌گونه که نسبت به قیاس عمل شده است و از اینکه امام معصوم  $\times$  به طور مناسب این سیره را ردع نکرده است، معلوم می‌شود که این روایت هم برای ردع صادر نشده است.

## دلیل دوم: روایت عبد الله بن سلیمان

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّهْدِيَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ

عَنْ أَبَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  $\times$  فِي  
الْجُبْنِ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَحْبِيكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ  
مَيْتَةً (كلینی، ۱۴۰۷: ۶/۳۳۹).

### بررسی سندی

این روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا برای احمد بن محمد کوفی وثاقتی ثابت نشده است. ابان بن عبدالرحمن نیز توثیقی برایش نقل نشده است (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۱۴/۵۲).

### بررسی دلالی

دلالت این روایت نیز همانند روایت مسعدة بن صدقه است که غایت را منحصر به دو شاهد کرده است. پس تا زمانی که دو شاهد بر خلاف حلیت نداشته باشیم، اصل را بر حلیت می‌گذاریم و از آنجا که در این روایت صحبتی از خبر عدل واحد نشده است؛ معلوم می‌گردد که خبر ثقه واحد در موضوعات حجیت نخواهد داشت.

اگر از ضعف سند این روایت هم چشم‌پوشی کنیم، پاسخ آن نیز از آنچه در مورد روایت مسعدة بن صدقه بیان شد روشن می‌گردد؛ زیرا کاملاً واضح است که این روایت در صدد حصر نیست و ما از خارج یقین داریم که برای اثبات موضوعات، طرق دیگری نیز وجود دارد که از طریق آنها می‌توان موضوعات از جمله حرمت اشیا را کشف کرد؛ مثل اقرار. بنابراین از اینکه این حصر توسط طرق دیگر نقض می‌گردد، معلوم می‌شود که این روایت در صدد حصر نیست و اگر هم در صدد حصر باشد، حصر در اینجا اضافی است نه حقیقی و حصر اضافی نیز مفهوم ندارد. پس این روایت نیز همانند روایت مسعدة نمی‌تواند رادع سیره باشد.

هرچند در اینجا روایات دیگری نیز هست که برخی به آنها برای عدم حجیت قول عدل واحد در موضوعات استدلال کرده‌اند؛ مثل روایات عدم ثبوت هلال با خبر عدل واحد و برخی از روایات دیگر که به جهت رعایت اختصار از طرح آنها پرهیز می‌کنیم؛ زیرا روشن است که هیچ‌کدام از این روایات که مهم‌ترین آنها روایت مسعدة بن صدقه بود، نمی‌توانند

در مقابل سیره قطعیه عقلاییه استقامت کنند و سبب ردع سیره شوند.  
اما اینکه ممکن است کسی به آیاتی که ما را از پیروی «گمان» نهی می‌کند استدلال کند و بگوید: این آیات سیره را ردع می‌کند. در پاسخ چنین گفته شده است:  
اولاً: این آیات مربوط به اصول دین است که به ما می‌فهماند که در اصول دین یقین شرط است و گمان کفایت نمی‌کند؛

ثانیاً: بفرض اگر این آیات، شامل غیر اصول دین هم بشود، قدر متیقن شامل ظنونی می‌شود که دلیل بر اعتبار آن نداشته باشیم، در حالی که ما دلیل بر حجیت خبر واحد داریم. پس شامل خبر واحد نمی‌شود؛

ثالثاً: اگر این آیات را رادع بدانیم، دور پیش می‌آید؛ زیرا رادعیت آیات ناهیه نسبت به سیره عقلا متوقف بر این است که عموم یا اطلاق آیات به واسطه سیره تخصیص یا تقیید نخورده باشد و تخصیص یا تقیید نخوردن آیات هم منوط به این است که این آیات، رادع سیره عقلا نباشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۵: ۳۰۲ و ۳۰۳).

## نتیجه

با توجه به آن چه گذشته، به این نتیجه می‌رسیم: همان‌گونه که خبر عدل واحد و بلکه ثقه واحد در احکام حجیت و اعتبار دارد، در موضوعات نیز دارای اعتبار خواهد بود.  
عمده دلیل در میان همه ادله اعتبار خبر واحد ثقه، سیره عقلاییه است که اصل سیره در زمان ما هم ثابت است و دلیلی که بتواند این سیره را ردع کند به ما نرسیده است. معلوم می‌شود که شارع مقدس این سیره را امضا کرده است و اگر بنایی بر ردع و عدم امضای آن داشت باید به صورت جدی و به نحوی که بتواند این سیره را ردع کند، اقدام می‌کرد و با روایات متعدد و در موارد مختلف باید به ردع این سیره می‌پرداخت؛ چرا که سیره در یک حدی رسیده است که نیاز به مقابله جدی دارد. همان‌گونه که در مقابل قیاس از هر فرصتی برای رد آن استفاده کرده‌اند.

### حجیت خبر واحد در موضوعات □ ۲۳

---

اما اینکه خبر واحد در برخی از موضوعات - مثل ثبوت هلال - کفایت نمی‌کند، به جهت وجود دلیل خاص است (شبر، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۶۲). به عبارت دیگر: در این موارد ردعی قطعی از سوی شارع مقدس به ما رسیده است که می‌تواند جلوی سیره عقلا بایستد و در هر جایی که ردعی قطعی از سوی شارع رسیده باشد در آنجا نمی‌توان به سیره عقلا عمل کرد.

## کتابنامه

- .....
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفاية الأصول، قم، طبع آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- آملی، میرزاهاشم، المعالم المأثورة، الكتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة، قم، دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- بحرانی، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بروجردی، آقا حسين، جامع أحاديث الشيعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- تبریزی، جعفر سبحانی، الصوم في الشريعة الإسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق×، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- تبریزی، جواد بن علی، تنقيح مباني العروة - كتاب الطهارة، قم، دار الصديقة الشهيدة÷، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- تفریسی، سيد مصطفی، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت ^ لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت & (بالعربية)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت ^، چاپ اول، بی تا.
- حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسه ال البيت ^ لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم،



- مؤسسة آل البيت<sup>^</sup>، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، الرسائل العشر (لابن فهد)، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی &، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت<sup>^</sup>، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم، مؤسسه سيد الشهداء<sup>x</sup>، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- خمینی، سيد روح الله موسوی، تحرير الوسيلة، مؤسسه مطبوعات قم، دار العلم، چاپ اول، بی تا.
- \_\_\_\_\_، كتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی &، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- خویی، سيد ابوالقاسم موسوی، التنقيح في شرح العروة الوثقى، تحت اشراف جناب آقای لطفی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- \_\_\_\_\_، معجم رجال الحديث، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- زنجانى، سيد موسى شيبيرى، كتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشى رأى پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- شیر، سيد على حسینی، العمل الأبقى في شرح العروة الوثقى، مطبعة النجف، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.
- شهيد، سيد مصطفى موسوی، تحرير العروة الوثقى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی &، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- شهيد صدر، سيد محمداقر، بحوث في شرح العروة الوثقى، قم، مجمع الشهيد آية الله الصدر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

\_\_\_\_\_ فهرست كتب الشيعة و اصولهم، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت ^، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

الفاضل اللنكراني، محمد موحدي، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النجاسات و أحكامها، قم، مؤلف، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

گیلانی، (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمدحسن، غنائم الأیام في مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

لنگرودی، سید محمدحسن مرتضوی، الدر النضید في الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

مظاهری، حسین، الثقات الاخیار من رواه الاخبار، قم، مؤسسه فرهنگي، مطالعاتی الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۵.

منتظری نجف آبادی، حسینعلی، کتاب الزکاة، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

نائینی اردستانی کچوئی قمی، محمد بن علی بن حسین، ریاض المحدثین في ترجمه الرواه و العلماء القميين من المتقدمين و المتأخرين، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، ۱۳۸۱.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: آية الله السيد موسى الشبيري الزنجاني، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين قم المشرفه، چاپ دهم، ۱۴۳۲ق.

حجیت خبر واحد در موضوعات □ ۲۷

---

نجفی، (کاشف الغطاء)، محمدحسین بن علی بن محمدرضا، تحریر المجلة، نجف اشرف،  
المکتبة المرتضویة، چاپ اول، ۱۳۵۹ق.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث  
العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، قم، مدرسه امام باقرؑ، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.  
یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار<sup>ع</sup>،  
چاپ اول، بی تا.



